

علائق زنان و مشارکت سیاسی پارلمانی در جمهوری اسلامی ایران؛ مطالعه رگرسیونی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۲/۱۸
تاریخ تأیید: ۱۳۹۶/۴/۱۳

سیمین حاجی پور ساردویی*
مجتبی مقصودی**

چکیده

این مقاله بر بررسی تجربی و آزمون نظریه «سیاست حضور» در مجلس شورای اسلامی ایران تأکید دارد. نظریه سیاست حضور بر این فرضیه استوار است که «زنان سیاستمدار بیش از مردان سیاستمدار علایق زنان را نمایندگی می‌کنند». به این منظور، برای مفهوم علایق زنان، در سطح نظری، سه نوع شاخص در نظر گرفته شد: به رسمیت شناختن زنان به عنوان یک گروه اجتماعی، پذیرش نابرابری قدرت میان زنان و مردان و سیاست‌گذاری برای توان‌مندسازی و افزایش حضور شهروندان زن در عرصه‌های مختلف. این مفهوم، در سطح تجربی، به مجموعه اقداماتی اشاره دارد که نشان‌دهنده رفتار و نگرش متفاوت نمایندگان زن در موضوعاتی مانند برابری جنسیتی و سیاست تأمین رفاه اجتماعی است. اطلاعات این مطالعه، از نظرسنجی از ۶۸ نماینده مجلس در ادوار مختلف و ۱۳۵ رأی‌دهنده پس از انتخابات دهمین دوره مجلس شورای اسلامی در یک بازه زمانی ۶ ماهه به صورت پیمایشی و در مطالعه موردی ایران به دست آمد. نتایج پژوهش نشان داد که علایق رأی‌دهندگان زن و مرد متفاوت بود، اما در سیاست‌گذاری‌های مجلس به اولویت‌های شهروندان زن بسیار کم‌تر از اولویت‌های شهروندان مرد اهمیت داده می‌شد. به علاوه، نمایندگان زن بیش از نمایندگان مرد به اولویت‌های زنان و برابری جنسیتی اهمیت می‌دهند. در نهایت، نتیجه اصلی این مطالعه تأیید نظریه سیاست حضور در مطالعه موردی ایران است.

واژگان کلیدی: سیاست حضور، علایق زنان، مجلس شورای اسلامی ایران، برابری جنسیتی، دموکراسی پارلمانی.

* دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز.
s_binesh@yahoo.com

** دانشیار جامعه‌شناسی سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی (نویسنده مسئول).
maghsoodi42@yahoo.com
com

1 برگرفته از رساله دکتری سیمین حاجی پور ساردویی تحت عنوان «زنان و مشارکت سیاسی: واکاوی سیاست حضور زنان در مجلس شورای اسلامی ایران».

مقدمه

موضوع حضور زنان در پارلمان‌های ملی پررشتی چالش‌برانگیز در تمام دنیا است و این سؤال را طرح می‌کند که اگر افراد منتخب برای مجلس از زنان و مردان تشکیل شده باشد، آیا تفاوت معناداری در تصمیم‌گیری‌های مجلس ایجاد می‌شود؟ تحقیقات و پژوهش‌های فمینیستی که در سالیان اخیر در عرصه علوم سیاسی در سطح جهان انجام گرفته است، به موضوعات نمایندگی اجتماعی پرداخته‌اند. امروزه، در سطح دموکراسی‌های پارلمانی انتقاد بزرگی مطرح است و کانون این انتقاد را این گزاره شکل می‌دهد که: «یک پارلمان مردانه علائق و منافع شهروندان زن و مرد را به طور مساوی مورد توجه قرار نمی‌دهد». یکی از حامیان پیشرو این نظریه، اندیش‌مند علوم سیاسی و نماینده پیشین مجلس انگلستان «آن فیلیپس»^۲ است. او در کتاب سیاست حضور^۳ (۱۹۹۵) این انتقاد را به صورت زیر بیان می‌کند:

نیازها، علائق و نگرانی‌های خاصی وجود دارد که از تجربیات زنان سرچشمه می‌گیرد و در دنیای سیاست مردانه به آن‌ها کمتر و ناکافی توجه می‌شود. حقوق برابر در رأی دادن برای حل این مشکل کافی نیست؛ باید میان تعداد افرادی که برای تصدی جایگاه‌ها انتخاب می‌شوند، برابری حاکم باشد (Phillips, 1995: 66).

این انتقاد بر اساس مجموعه‌ای از مشاهدات شکل گرفته است که مهم‌ترین آن عملکرد نظام پارلمانی و تفاوت‌های موجود در تجربیات زندگی روزمره میان زنان و مردان است. در این مقاله، تأکید ما بر عمل‌نمایندگان در رویه‌های پارلمانی نیست، بلکه تلاش می‌کنیم تا این ادعای فیلیپس را که «جنسیت سیاستمداران عامل مهمی در دموکراسی نمایندگی است» را با استفاده از نظرسنجی میان اعضای پارلمان به طور تجربی مورد بررسی قرار می‌دهیم.

نتایجی که به دست خواهد آمد ممکن است در نگاه نخست تعجب‌برانگیز نباشد؛ به عنوان مثال، محققان نظریه فمینیستی بیان می‌کنند که تأمین رفاه اجتماعی از موضوعاتی است که بیشتر مورد توجه سیاستمداران زن قرار می‌گیرد یا موضوع برابری جنسیتی مسئله‌ای است که به طور انحصاری از سوی سیاستمداران زن طرح می‌شود. اما هدف از این مطالعه، اثبات کاربرد این نظریه در ایران و ارائه تحلیلی است که بتواند نیروی متقاعدکننده لازم را برای پذیرش این دیدگاه در علوم سیاسی،

2 Anne Phillips

3 The Politics of Presence

نخبگان سیاسی و جامعه ایران فراهم کند که حضور بیشتر و پررنگ تر سیاستمداران زن در مجلس شورای اسلامی برای پاسخ‌گویی به نیازهای نیمی از جمعیت ایران از ضروریات است.

پیشینه پژوهش

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که جنسیت سیاستمداران در دموکراسی نمایندگی عامل مهم و تأثیرگذاری است. اکثر پژوهش‌گران بر این اعتقاد هستند که جنسیت تأثیر خاصی دارد. اما مسئله این است که این عامل تا چه اندازه مهم و تأثیرگذار است. می‌توان با مقایسه نوشته پپانورس^۴ و جونی لوندوسکی^۵ (۱۹۹۵) با اثر پیتر اسایسون^۶ و سورن هولمبرگ^۷ (۱۹۹۶) به دیدگاه‌های متفاوتی دست یافت. لوندوسکی و نورس در مطالعه‌ای که در مورد پارلمان انگلیس انجام دادند، اعضای پارلمان را بر اساس ارزش‌ها، اولویت‌ها و نقش‌های قانون‌گذاری گروه‌بندی کردند. آن‌ها دریافتند که زنان از ارزش‌های فمینیستی و تند چپ بیش تر طرفداری می‌کنند. زنان هم‌چنین برای سیاست‌ها و سیاست‌گذاری‌های اجتماعی اولویت بالاتری قائل بودند و برای کار بر روی مشکلات رأی‌دهندگان و موکلان خود تأکید بیش تری داشتند. لوندوسکی و نورس نتیجه می‌گیرند که:

در نهایت، شواهد نشان می‌دهد که جنسیت بر هر سه بُعد تأثیرگذار است. در تفاوت جنسیتی نباید مبالغه شود، زیرا تاکنون شاخص‌های قوی‌تری برای اولویت ارزش‌ها و سیاست‌گذاری مطرح شده است. شکاف جنسیتی میان سیاستمداران متوسط بود و در تمام شاخص‌ها آشکار نبود. با این همه، پیشنهاد می‌شود انتخاب تعداد زنان بیش تر برای پارلمان انگلیس تفاوتی بیش از یک تفاوت سمبولیک ایجاد خواهد کرد (Norris & Lovenduski, 1995: 224).

این نتایج را می‌توان با نتایجی که اسایسون و هولمبرگ با بررسی نگرش سیاست‌گذاری میان زنان و مردان در پارلمان سوئد به دست آوردند، مقایسه کرد. نتایج آن‌ها را می‌توان به صورت زیر جمع‌بندی کرد:

نتیجه اصلی مطالعه ما بر روی نمایندگان پارلمان نشان می‌دهد تفاوت میان نگرش

4 Pippa Norris
5 Joni Lovenduski
6 Peter Esaiasson
7 Sören Holmberg

زنان و مردان در بسیاری از مسایل مورد تحقیق ناچیز بود. در تعداد کمی از موضوعات رفاه اجتماعی، اخلاق و محیط زیست زنان نماینده بدون توجه به گرایش‌های حزبی خود دیدگاهی متفاوت از نمایندگان مرد ارائه می‌دهند. بنابراین، جنسیت با نگرش نسبت به برخی موضوعات خاص در میان اعضای پارلمان سوئد مرتبط است. از این رو، جنسیت یک نماینده برای پارلمان بی‌معنی نیست (Esaiasson & Holmberg, 1996: 37).

البته ایان مک آلیستر^۸ و دونالد استادلر^۹ (۱۹۹۲: ۴۰۳) نیز تفاوت‌های محدودی میان نمایندگان زن و مرد استرالیا یافتند: «در هر یک از نمونه‌ها، زنان در گرایش‌های سیاسی خود بسیار مشابه مردان هم حزبی خود عمل می‌کردند و تفاوت‌های سیاست‌گذاری آن‌ها فقط در مورد مسایل مرتبط با جنسیت قابل مشاهده بود». سو توماس^{۱۰} (۱۹۹۴: ۱۰۵) نیز دریافت که زنان به سیاست‌گذاری سیاست‌مداران آمریکا در سطح کشور بسیار کمک کرده‌اند: «کمک متمایز و برجسته زنان در سیاست‌گذاری مشهود بود. آن‌ها توجه بیش‌تر به موضوعات زنان، کودکان و خانواده را در دستور جلسات قانون‌گذاری اعمال کردند».

مطلب دیگری که مطالعه آن در این زمینه بسیار مفید است کتاب اینگلهارت و نوریس (۲۰۰۳) تحت عنوان خیزش موج برابری جنسیتی و تغییر فرهنگی در سراسر جهان^{۱۱} است. گرچه نویسندگان بر اهمیت رشد اقتصادی و اصلاحات قانونی-نهادی برای توسعه برابری جنسیتی در سیاست اذعان دارند، اما بیشترین توجه خود را بر عوامل فرهنگی معطوف می‌کنند. این رویکرد آن‌طور که اینگلهارت و نوریس بیان می‌کنند اهمیت «فرهنگ غالب»^{۱۲} را نشان می‌دهد، زیرا این فرهنگ غالب زیربنای تمام هنجارها، اعتقادات و ارزش‌های یک جامعه را شکل می‌دهد (Alvarez, 2000 cited in Inglehart and Norris, 2003: 8).

کروک در تحلیلی تطبیقی، نمایندگی زنان در پارلمان را از منظر سه مجموعه عوامل مورد بررسی قرار می‌دهد: «متغیرهای نهادی شامل نظام انتخاباتی و سهمیه‌بندی جنسیتی؛ متغیرهای اجتماعی و اقتصادی مانند شاخص‌های وضعیت زنان و سطح توسعه ملی و متغیرهای فرهنگی مانند مذهب و نگرش زنان به جایگاه‌های مدیریتی (Krook, 2010: 887-888). از منظر عوامل اجتماعی-اقتصادی، مطالعات بی‌شماری

8 Ian McAllister

9 Donald Studlar

10 Sue Thomas

11 Rising Tide: Gender Equality and Cultural Change Around the World

12 Predominant Culture

بر همبستگی قوی میان نرخ کلی تحصیل زنان و مشارکت آن‌ها به عنوان نیروی کار تأکید می‌کنند (Rosenbluth et al., 2006) و بررسی ارتباط میان نگرش‌های فرهنگی به موضوع برابری ثابت می‌کند که تعداد زنان سیاست‌مدار در کشورهای پروتستان بیش‌تر از کشورهای با مذهب کاتولیک است (Kaiser, 2001).

تا پیش از ۱۹۷۰، نمایندگی زنان در نظام‌های انتخاباتی اکثریتی و تناسبی مشابه یکدیگر بود (Matland, 1998)، اما تفاوت میان این دو نظام انتخاباتی از منظر حضور زنان در سیاست از زمانی آغاز شد که حرکت و بسیج زنان در داخل احزاب برای ایجاد تغییر شکل گرفت (Kittilson, 2006). سهمیه‌بندی جنسیتی نیز در کشورهای مختلف نتایج متفاوتی بسته به نحوه استفاده از این اصلاحات در احزاب سیاسی برای انتخاب کاندیداها به بار آورده است (Dahlerup, 2006; Krook, 2009).

نکته قابل توجه در مورد پژوهش‌هایی که در ایران صورت گرفته این است که اساس و پایه تمام این پژوهش‌ها را نظریه «نمایندگی عقیده ۱۳» تشکیل می‌دهد. به استثنای پژوهش حاضر، تنها تحقیقی که در ایران بر مبنای نظریه «سیاست حضور» انجام گرفته، مطالعه‌ای است که مقصودی و حاجی‌پور (۱۳۹۶) تحت عنوان «تحلیل فرهنگی سیاست حضور زنان در مجلس شورای اسلامی ایران» انجام داده‌اند. در این پژوهش که با ترکیبی از رویکرد کمی و کیفی صورت گرفت، یافته‌های غنی پیرامون نگرش فرهنگی فعالان سیاسی نسبت به برابری جنسیتی به دست آمد. پژوهش‌گران نتیجه گرفتند که نگرش‌های سنتی و فرهنگ از مهم‌ترین موانع در انتخاب زنان در مجلس به شمار می‌روند. البته این هنجارها نسبت به نقش زنان در فضای عمومی کشور در حال تغییر است و با گسترش نگرش‌های برابری طلبانه نسبت به حضور زنان در عرصه سیاست و مجلس شورای اسلامی به خصوص در میان نسل جوان و زنان می‌توان در طول زمان شاهد پیشرفت مستمر سیاست حضور زنان به عنوان نماینده در مجلس شورای اسلامی بود. اما سرعت این تغییرات پایین است. از این رو، پژوهش‌گران پیشنهاد می‌کنند این تغییر تدریجی فرهنگی با اصلاحات نهادی تسریع شود. حلیمه عنایت، در یک مطالعه جامعه‌شناختی روی زنانی که در موقعیت‌هایی چون نمایندگی مجلس، مشاور وزیر، استان‌دار و مدیریت در سطوح بالای تصمیم‌گیری به فعالیت سیاسی

مشغول بودند، به این نتیجه رسید که اکثر این زنان دارای تحصیلات دانشگاهی هستند و از خانواده‌های ساکن در مناطق شهری برخاسته‌اند. در عین حال، بیش‌تر آنان متأهل بودند و در گروه سنی ۳۱ تا ۴۰ سال قرار داشتند. از نتایج مهم این پژوهش، آن بود که در شکل‌گیری و تکوین شخصیت زنان فوق‌الذکر به طور خاص و زنان فعال سیاسی به طور عام، دو عامل جامعه‌پذیری خانوادگی و فرهنگ سیاسی تأثیرگذار بوده است (عنایت، ۲۰۰۱). قاسمی و معالی نیز عوامل فرهنگی و جامعه‌پذیری زنان را مهم‌ترین عوامل محدودکننده مشارکت سیاسی زنان به عنوان نماینده در مجلس شورای اسلامی می‌دانند. مسعودنیا و همکارانش (۱۳۹۲) هم به این نتیجه می‌رسند که به رغم پیشرفت‌های علمی و کسب تجارب سیاسی-اجتماعی از سوی زنان، هنوز تا بهره‌مندی مناسب از توان‌مندی‌های زنان در ساختار مدیریتی کشور فاصله وجود دارد. عیوضی و همتی نیز موانع حضور سیاسی زنان را در پارلمان به برخی عوامل فردی-شخصیتی و سیاسی-اجتماعی نسبت می‌دهند (عیوضی و همتی، ۱۳۹۳).

۱. چارچوب نظری

چارچوب نظری این مطالعه بر مبنای کتاب و مقاله فیلیپس (۱۹۹۵، ۱۹۹۸) با نام «سیاست حضور» ترسیم خواهد شد. فیلیپس با توجه به ضرورت وجود مکانیزم‌های پاسخ‌گویی در دموکراسی نمایندگی، مطرح کرد که زنان دارای یک هویت جمعی مجزا مبتنی بر علایق و منافع مشترک در مسایلی مانند بهداشت باروری، کودکان و فرصت‌های برابر در تحصیل و کار هستند. با پذیرش این موضوع که مردان و زنان مجموعه پیچیده‌ای از علایق و منافع دارند که در برخی موارد واگرا و در مسایلی، هم‌گرایی و هم‌پوشانی نشان می‌دهند و با توجه به این که زنان به عنوان یک گروه از یکپارچگی و همگنی لازم برخوردار نیستند، فیلیپس خاطرنشان می‌کند که «... تنوع علایق و منافع زنان، ادعای معطوف به جنسیت بودن این علایق و منافع را رد نمی‌کند... بحث علایق به ایجاد یک علاقه مشترک میان تمام زنان بستگی ندارد، بلکه به وجود تفاوت میان علایق زنان و مردان وابسته است» (Phillips, 1995: 68).

از آن‌جا که نظریه سیاست حضور با موضوع علایق زنان در ارتباط و پیوند تنگاتنگ

است، لازم است تعريف مشخصی از «علايق زنان»^{۱۴} ارائه دهيم. برخی از مهم‌ترين موضوعات در اين مبحث با علايق عيني و ذهني سروکار دارد:^{۱۵} به عنوان مثال آیا می‌توان علايقي را به زنان نسبت داد، حتی اگر آن‌ها اين علايق را بيان نکرده باشند؟ و یا در رابطه با جنسیت و خطوط افتراق اجتماعي، می‌توان اين پرسش را مطرح کرد که آیا زنان علايقي دارند که بتوانند در مرزهايی مانند طبقه و قومیت به اشتراک بگذارند؟ پرسش‌هايی که در اين زمينه مطرح می‌شوند، اغلب پیچیده و پاسخ‌گویی به آن‌ها مشکل است. چندین پژوهش‌گر تعاریفی حداقلی از علايق زنان ارائه داده‌اند. آنا جوناسدوتیر^{۱۶} (۱۹۹۱: ۱۵۶) می‌نویسد: «تأمین برخی انواع اشتراکات حداقلی امکان‌پذیر است: علاقه به فرد اجازه نمی‌دهد به عنوان یک زن مورد ستم واقع شود یا با نظام مردسالاری وارد جنگ شود». هیگ اسکجی^{۱۷} (۱۹۹۲: ۳۹) امکان «ایجاد یک فرمول حداقلی برای علايق مشترک زنان» را مورد بحث قرار می‌دهد. به نظر او، این فرمول حداقلی «در ارتباط مستقیم با تصمیمات سیاسی عمومی قرار می‌گیرد».

مشکل تعاریفی از این نوع این است که آن‌ها زیربنای ضعیفی را بنیان می‌گذارند. به اعتقاد پژوهش-گران، در اینجا، دو اشکال رخ می‌دهد؛ اول این که، فرد وسوسه می‌شود یک نگرش و موضع دفاعی غیرلازم بگیرد و دوم این که، فرد نمی‌تواند میان سطوح نظری و عملی پژوهش به اندازه کافی افتراق ایجاد کند.^{۱۸} توجه به این نکته اهمیت دارد که تعریف مفهوم علايق تنها زمينه مورد علاقه و تخصص پژوهش‌های فمینیستی نیست. هانا پیتکین^{۱۹} (۱۹۶۷: ۱۵۶) در اثر

14 Women's Interests

۱۵ این بحث حداقلی از اوایل دهه ۱۹۷۰ مطرح بوده است. در آن زمان جسی برنارد (Jessie Bernard) مقاله‌ای به نام «زنان و علايق عمومی» منتشر کرد که به سیاست و اعتراض می‌پرداخت. در طول دهه ۱۹۸۰، ایرن دایموند Irene Diamond و نانسی هارتسوک Nancy Hartsock با مخالفت با نظریه علايق، به تحلیل وضعیت و شرایط زنان پرداختند. آن‌ها به جای نظریه علايق بحث نیازهای خاص زنان را مطرح کردند (دایموند و هارتسوک، ۱۹۸۱). بحث‌های دامنه‌دار و دنباله‌داری میان جوناسدوتیر (۱۹۸۵، ۱۹۹۱) و هلسا (۱۹۸۷) پیرامون محتوا و شکل علايق زنان پیش آمد. جوناسدوتیر بر مشارکت (شکل) به عنوان علاقه محوری زنان تأکید داشت، در حالی که هلسا به شدت بر محتوای سیاست اصرار می‌ورزید. موضوعی که بسیار به بحث آن‌ها نزدیک بود، بیولوژیک یا اجتماعي بودن علايق و تمایلات زنان بود. پژوهش‌های امروزی در علم سیاست دارای رویکرد عمل‌گرایانه و واقع‌گرایانه هستند که در آن‌ها نمی‌توانیم به طور کامل زمينه‌های بیولوژیک را حذف کنیم، اما بیش‌ترین تأکید خود را بر اهمیت هنجارهای اجتماعي/فرهنگی برای خلق دسته‌ها و گروه‌های جنسیتی جداگانه قرار می‌دهیم. فیلیپس (۱۹۹۸) رویکرد خوبی به بحث علايق زنان داشت.

16 Anna Jonasdottir

17 Hege Skjeie

۱۸ ما بر این اعتقادیم که استفاده از تعاریف حداقلی از این خواسته نشأت می‌گیرد که در ابعاد جنسیتی جنبه بیولوژیک موضوع را نادیده بگیریم. اما رویکرد پژوهش‌گران در این پژوهش این است که با تبدیل اهمیت جنسیت به مسئله، در واقع، نشان دهند در کنار عوامل بیولوژیک، سایر عوامل نیز کاملاً معنادار هستند.

19 Hanna Pitkin

کلاسیک خود با نام «مفهوم نمایندگی»^{۲۰} می‌نویسد: «مفهوم علایق در مباحث نمایندگی مفهومی رایج است و به درک این موضوع مربوط می‌شود که چیزی در روند و رویه نمایندگی به مخاطره افتاده است. افتراق میان علایق بیانگر آن است که از کدام گروه‌ها می‌توان انتظار داشت این علایق را از طریق مشارکت دموکراتیک به دست آورند»^{۲۱}.

تعریفی که ما از مفهوم علایق زنان در اینجا مطرح می‌کنیم، این است که به نظر ما، علایق مشترک زنان را می‌توانیم در سیاست‌هایی تعریف کنیم که آزادی عمل و استقلال آن‌ها را افزایش می‌دهد. شناسایی این علایق یک فرآیند سیاسی سازی است که در چندین گام می‌توان مطرح کرد. گام‌های مختلف این فرآیند عبارت است از: (۱) زنان به عنوان یک دسته یا گروه اجتماعی شناسایی و مورد پذیرش واقع شوند، به این معنا که خنثی بودن سیاست از نظر جنسیت در گام نخست رد شود؛ (۲) نابرابری قدرت میان دو جنس پذیرفته شود؛ و (۳) برای افزایش قدرت و حضور در عرصه‌های مختلف سیاست-گذاری شود.

مطالعه حاضر بر این مفروض استوار است که زنان به عنوان یک گروه، علایق مشترکی برای افزایش قدرت و حضور در عرصه‌های مختلف دارند. سیاسی شدن تجربیات زندگی روزمره زنان به عنوان اولین گام در این روند مطرح است. در موضوع علایق زنان این موضوع مطرح است که اجازه داده شود تجربیات آن‌ها به اندازه تجربیات مردان در تصمیم‌گیری‌های سیاسی تأثیرگذار باشد. سپس، چگونگی و نحوه سیاسی شدن این تجربیات مطرح می‌شود. بحث درباره علایق زنان به عنوان واکنشی در مقابل نظام سیاسی خنثی به جنسیت آغاز شد. به نظر می‌رسد دسته‌ها و گروه‌های معتقد به «نظام سیاسی خنثی به جنسیت» اغلب واقعیت حضور غالب مردان را پنهان می‌کنند^{۲۲}. در این جا، دیوار و فاصله نفوذناپذیری وجود ندارد، بلکه پذیرش اینکه نظام سیاسی نباید یک نظام خنثی به جنسیت باشد، می‌تواند اولین گام به سوی ایجاد تغییر محسوب شود. گام دوم می‌تواند پذیرش رابطه نابرابر

20 The Concept of Representation

۲۱ آن فیلیپس در کتاب خود با نام سیاست حضور (۱۹۹۵) مفهوم علاقه را در ارتباط با طبقه و قومیت نیز مورد بحث قرار می‌دهد. نوریس و لوندوسکی (۱۹۹۵) نمونه‌ای از تحلیل تجربی اهمیت جنسیت، طبقه و قومیت در تصمیم‌گیری‌های سیاسی را ارائه می‌کنند.

۲۲ در پژوهش‌های مربوط به کشورهای اسکانداوی، مرد به عنوان یک هنجار اجتماعی به عنوان مشکل و مسئله مطرح شده است. در سوئد، کارها و پژوهش‌های ادواردز (۱۹۸۸، ۱۹۷۷)، جوناسدوتیر (۱۹۸۵) و پیترسون (۱۹۸۴) نمونه‌هایی از این پژوهش‌ها هستند.

میان دو جنس باشد و گام سوم ارائه اقداماتی برای تغییر این وضعیت است ۲۳.

در مطالعه حاضر که بر روی پارلمان ایران انجام گرفته است، شاخص‌های زیر به کار رفته است:

○ زنان به عنوان یک گروه. شناسایی زنان به عنوان یک گروه اجتماعی به دو روش مورد مطالعه قرار گرفت. اول، از طریق تعریف نمایندگان مجلس از کار خود: آیا آن‌ها زنان را به عنوان یک گروه خاص که نمایندگی آنان برای زنان اهمیت دارد، جدا می‌سازند؟ دوم، از طریق تماس‌هایی که نمایندگان با گروه‌های مختلف در کار سیاسی دارند: آیا تماس با سازمان‌های زنان در فهرست کارهای سیاسی شما گنجانده شده است؟

○ سیاست برابری جنسیتی. پذیرش نابرابری قدرت میان دو جنس به روش مشابه مورد مطالعه قرار گرفت. در این مورد نیز دیدگاه نمایندگان مجلس پیرامون این موضوع بررسی شد که آیا برابری بیش‌تر جنسیتی، از نظر شما، مطلوب است و این که تا چه اندازه شما موضوعات برابری جنسیتی را در کارهای پارلمانی خود دنبال می‌کنید؟

○ سیاست تأمین رفاه اجتماعی. سیاست‌گذاری برای افزایش قدرت و توان‌مندی زنان شهروند بخشی است که عملیاتی کردن آن بسیار دشوار است. اما از نگاه ما، افزایش قدرت و توان‌مندی شهروندان زن به سیاست‌گذاری‌های تأمین رفاه اجتماعی بسیار وابسته است. در جامعه امروز، زنان بیش از مردان در موضوعات مختلف آسیب‌پذیر هستند. بنابراین، پرداختن به مسایل آن‌ها و گنجاندن این مسایل و مشکلات در دستور جلسات سیاسی، مورد علاقه زنان است. اگر برعکس عمل شود، همان‌گونه که گفتیم، زنان به دنیای سکوت سیاسی برمی‌گردند.

۲. روش پژوهش

نظریه سیاست حضور می‌گوید: به منظور ایجاد فضایی برای ورود علایق زنان در دستور جلسه‌های سیاسی، حضور سیاست‌مداران زن ضروری است. حال ما با این پرسش روبه‌رو هستیم که آیا این نظریه در مورد ایران نیز صادق است؟ به منظور پاسخ‌گویی به این پرسش، از روش پیمایشی در مطالعه موردی ایران استفاده شد.

۲۳ اجرای تصمیمات سیاسی که انعکاس‌دهنده علایق زنان باشند، می‌تواند یک گام رو به جلو تلقی شود.

در این پژوهش، از ۶۸ نماینده مجلس در ادوار مختلف و ۱۳۵ رأی‌دهنده پس از انتخابات دهمین دوره مجلس شورای اسلامی (اسفندماه ۱۳۹۴) در یک بازه زمانی ۶ ماهه پرسش‌نامه جمع‌آوری شد. ۳۸ درصد از نمایندگان مجلس و ۵۹ درصد از رأی‌دهندگان شرکت‌کننده در این پژوهش زن بودند. به این ترتیب، این پژوهش انعکاس‌دهنده دیدگاه‌های مردان و زنان پیرامون کارآیی و اعتبار نظریه «سیاست حضور» در مجلس شورای اسلامی ایران بود.

۳. یافته‌های تحقیق

۳-۱. مهم‌ترین سیاست‌ها از نگاه رأی‌دهندگان

آنچه که مدیریت نظریه علائق را مشکل می‌سازد، صعود پژوهش‌گر به جایگاه نخبه و نسبت دادن برخی دیدگاه‌ها به مردم است. در پژوهش حاضر، پژوهش‌گران دیدگاه خود را با دیدگاه افرادی مانند رابرت دال هماهنگ و هم‌سو ساخته‌اند. رابرت دال (۱۹۸۹) درباره دموکراسی بر این اعتقاد است که هر شهروند حق دارد دیدگاه خود را با توجه به ترجیحات، اولویت‌ها و نیازهای خود بیان کند.

در اینجا، تحلیل ما بر پایه پرسشی بنیان‌نهاد شده است که در نظرسنجی از رأی‌دهندگان پس از انتخابات اسفند ۱۳۹۴ پرسیده شد: «با توجه به برگزاری انتخابات اخیر مجلس، هنگام رأی دادن چه موضوع یا موضوعاتی برای شما از اهمیت و اولویت خاص برخوردار بود؟» این پرسش باز بود و پاسخ‌دهندگان می‌توانستند تا پنج مورد را بیان کنند. با این روش ما توانستیم اعتبار تعریف علائق زنان را که پیش‌تر بیان کردیم، نشان دهیم. جدول شماره ۱ به مقایسه سه سیاست مورد علاقه زنان و مردان در انتخابات اسفند ۱۳۹۴ می‌پردازد.

نتایج نشان می‌دهد که رأی‌دهندگان زن و مرد تاحدودی اولویت‌های مشابه دارند. «شغل و محیط زیست» دو سیاستی بود که هر دو جنس در طی دوره مورد مطالعه به کرات بیان کردند. هر چند شباهت‌هایی وجود دارد، اما تفاوت‌های سیستماتیک نیز در این پژوهش بروز کرده‌اند. سیاست‌گذاری برای مسایل زنان و خانواده یکی از موضوعات مهم برای رأی‌دهندگان زن بود، اما رأی‌دهندگان مرد به آن اهمیتی نمی‌دادند. سیاست‌گذاری‌های اجتماعی و مراقبت‌های بهداشتی نیز برای رأی‌دهندگان زن از اولویت بالاتری برخوردار بود؛ به گونه‌ای که به طور

مکرر به وسیله رأی دهندگان زن ذکر شده‌اند، اما رأی دهندگان مرد به آن اهمیتی نداده‌اند. اقتصاد و مالیات برای رأی دهندگان مرد بسیار بیش‌تر از رأی دهندگان زن اهمیت و اولویت دارد.

جنسیت	اولویت‌ها	درصد
زن	۱- اشتغال	۳۹
	۲- مسایل زنان و خانواده	۲۴
	۳- محیط زیست	۱۸
	۴- سیاست‌گذاری‌های اجتماعی و بهداشتی	۱۱
	۵- دستمزد و مالیات	۸
مرد	۱- اشتغال	۴۲
	۲- دستمزد و مالیات	۲۱
	۳- محیط زیست	۱۸
	۴- اقتصاد	۱۵
	۵- سیاست‌گذاری‌های اجتماعی و بهداشتی	۴

جدول شماره ۱. سه موضوع مورد توجه رأی دهندگان در انتخابات مجلس ۱۳۹۴ به ترتیب اهمیت این بررسی ثابت می‌کند که زمینه‌هایی برای پذیرش دیدگاه جنسیتی در روند سیاسی وجود دارد. در ضمن، به این ترتیب تأیید می‌شود که نظریه سیاست حضور با موضوعات محوری در دموکراسی نمایندگی سروکار دارد. در نهایت، می‌توانیم بگوییم، این دیدگاه که به اولویت‌های شهروندان زن در سیاست کمتر از اولویت‌های شهروندان مرد اهمیت داده شده است، بسیار قابل دفاع است. مطالعات بعدی در این پژوهش با فضایی سروکار دارد که هم اکنون بر پارلمان ایران حاکم است.

اکنون این پرسش مطرح می‌شود که آیا این تفاوت‌های جنسیتی که میان رأی دهندگان وجود دارد مشابه تفاوت‌های جنسیتی است که میان نمایندگان مجلس است؟ این پژوهش به منظور پاسخ‌گویی به این پرسش، تقسیم عملیاتی

علاقه زنان به سه بخش: زنان به عنوان یک گروه، سیاست برابری جنسیتی و سیاست تأمین رفاه اجتماعی را دنبال می‌کند.

۴. زنان به عنوان یک گروه

بُعد نظری مورد توجه در این مقاله، شناسایی زنان به عنوان یک گروه اجتماعی است. این شناسایی اولین گام در سیاسی کردن تجربیات زندگی روزمره زنان محسوب می‌شود. شاخصی که در اینجا مطرح می‌شود، پرسشی است که دیدگاه‌های نمایندگان را درباره وظایف نمایندگی دربرمی‌گیرد.

بدون اهمیت (درصد)			بسیار مهم (درصد)			وظیفه
تفاوت	مردان	زنان	تفاوت	مردان	زنان	
-۲۳	۳۸	۱۵	+۴۵	۱۰	۵۵	تقویت و توسعه علائق/ دیدگاه‌های زنان

جدول شماره ۲. اهمیت تقویت و توسعه علائق/دیدگاه‌های زنان: وظایف نمایندگی تا چه اندازه برای شما اهمیت دارد؟

توضیح: پرسش مورد بررسی عبارت بود از: «وظایف زیر برای شما به عنوان نماینده مجلس شورای اسلامی تا چه اندازه اهمیت دارد/داشت؟» از نمایندگان خواسته شد تا دیدگاه خود را درباره ده وظیفه مختلف نمایندگی مانند «اعمال و توسعه سیاست‌های حزب متبوع»، «توسعه و رشد حوزه انتخابیه»، «حمایت از رأی‌دهندگان حوزه انتخابیه» و مانند این‌ها در گستره‌ای از «بسیار مهم»، «نسبتاً مهم»، «نه خیلی مهم» و «بدون اهمیت» بیان کنند. جدول بالا درصد پاسخ به مورد «تقویت و توسعه علائق/دیدگاه‌های زنان» را در دو گستره «بسیار مهم» و «بدون اهمیت» نشان می‌دهد.

«جدول شماره ۲» چگونگی ارزیابی نمایندگان زن و مرد را از وظیفه «توسعه و تقویت علائق/دیدگاه‌های زنان» نشان می‌دهد. پاسخ‌ها در دو دسته گزارش شده‌اند: افرادی که این وظیفه را بسیار مهم در نظر گرفته‌اند و آن‌ها که برای این وظیفه اهمیتی قائل نشده‌اند.

نتایج نشان می‌دهد که تفاوت بسیاری میان دیدگاه نمایندگان زن و مرد درباره وظیفه توسعه و تقویت علایق/دیدگاه‌های زنان وجود دارد.^{۲۴} بیش از نیمی از نمایندگان زن مجلس در ادوار مختلف پاسخ دادند که این وظیفه برای شخص آن‌ها بسیار اهمیت دارد. اما درصد بسیار کمتری از نمایندگان مرد به این پرسش پاسخ مثبت دادند.^{۲۵}

پیش از هر گونه نتیجه‌گیری از این تفاوت، باید به نتایج حاصل از سایر شاخص‌هایی که زنان را به عنوان یک گروه مورد بررسی قرار می‌دهند، توجه کنیم. پرسش دیگری برای نمایندگان مجلس شورای اسلامی در ادوار مختلف طرح شد. این پرسش عبارت بود از: آیا نمایندگان به عنوان سیاست‌مدار با سازمان‌های مختلف زنان در ارتباط هستند/بودند؟ از آن‌ها خواسته شد میزان ارتباط با این سازمان‌ها را در دوره نمایندگی مجلس بیان کنند. «جدول شماره ۳» پاسخ نمایندگان زن و مرد را در دو دسته نشان می‌دهد: آن‌هایی که به طور مداوم با سازمان‌های زنان در تماس بودند (حداقل یکبار در ماه) و آن‌هایی که هیچ تماسی با سازمان‌های زنان نداشتند.

بدون تماس (درصد)			تماس مداوم (درصد)			سازمان/نهاد
تفاوت	مردان	زنان	تفاوت	مردان	زنان	
-۷۲	۷۶	۴	+۴۷	۴	۵۱	سازمان‌های زنان
-۵۵	۵۹	۴	+۴۶	۹	۵۵	معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری

جدول شماره ۳. میزان ارتباط نمایندگان مجلس با سازمان‌های زنان

توضیح: پرسش مورد بررسی عبارت بود از: «این پرسش ارتباط و تماس شما را به عنوان سیاست‌مدار با سازمان‌ها و نهادهای مختلف در دوران نمایندگی مورد

۲۴ ایسایسون (۲۰۰۰) نیز به نتایج مشابهی در کشورهای اسکاندیناوی دست یافت.

۲۵ سو توماس (۱۹۹۴: ۶۹) مطالعه‌ای در سطح دولت آمریکا انجام داد. او در این پژوهش پرسش مشابهی را مطرح می‌کند. ۵۷ درصد از سیاست‌مداران زن و ۳۳ درصد از سیاست‌مداران مرد نمایندگی زنان را یک وظیفه بسیار مهم بیان می‌کنند.

بررسی قرار می‌دهد؛ بدون توجه به نوع تماس و ارتباط، به عنوان نماینده مجلس در طول یک سال چند بار با سازمان‌ها و نهادهای زیر در ارتباط هستید/بودید؟» از نمایندگان خواسته شد میزان ارتباط خود را با ۱۱ سازمان و نهاد بیان کنند. در میان سازمان‌های نام‌برده شده، «سازمان زنان»، «معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری»، «سازمان‌های حمایت از حقوق کودکان»، «وزارت جوانان و ورزش» و «سازمان تأمین اجتماعی» قرار داشتند. آن‌ها پاسخ خود را در گستره‌ای از «حداقل یکبار در هفته»، «یک یا دو بار در ماه»، «چند بار»، «به ندرت» یا «هرگز» بیان کردند.

نتایج نشان می‌دهد که در این جا نیز تفاوت معناداری وجود دارد. ۴ درصد از نمایندگان مرد گفتند که به طور مداوم با سازمان‌های زنان در تماس بودند. در میان نمایندگان زن، این رقم به ۵۱ درصد رسید.

نتیجه اصلی هر دو تحلیل بیان‌گر آن است که نمایندگان زن در دوره کار و فعالیت سیاسی خود در مجلس بسیار بیش‌تر از نمایندگان مرد، زنان را به عنوان یک گروه در نظر گرفته‌اند. اکنون باید به بررسی این موضوع بپردازیم که آیا با مطالعه دو بخش یا بُعد دیگر از مفهوم علائق زنان نیز به نتایج یکسان و مشابهی دست می‌یابیم.

۵. سیاست برابری جنسیتی

یک راه برای تفسیر تحلیل بخش پیشین این است که نظر سیاست‌مداران را در ارتباط با وضعیت موجود و امروزی زنان و مردان جویا شویم: اگر کسی اعتقاد داشته باشد که همه چیز خوب و درست است، چرا باید زنان را به عنوان یک گروه خاص مجزا کند؟ در این قسمت، این موضوع را بیش‌تر مورد بررسی قرار داده، نگرش نمایندگان مجلس را نسبت به پیشنهاد برابری بیش‌تر جنسیتی مطالعه می‌کنیم.

در این نظرسنجی، از اعضای پارلمان خواسته شد نظر خود را درباره هر یک از تصاویر پیشنهادی برای آینده جامعه بیان کنند: چه نوع جامعه‌ای را با ارزش/بی ارزش می‌دانید؟ این پرسش دیدگاه ایدئولوژیک آن‌ها را، در کل، مورد بررسی قرار می‌دهد. در مجموعه مقولاتی که مطرح شد، از نمایندگان خواسته شد نگرش خود را درباره مقوله «حرکت به سمت جامعه‌ای با برابری بیشتر میان زنان و مردان» نیز بیان کنند. پاسخ‌ها از ۰ (بسیار بد) تا ۱۰ (بسیار خوب) درجه‌بندی شد.

اما فرمول بالا خیلی کلی بود و این احتمال وجود داشت که اندازه گیری سطحی به نظر برسد. بر این اساس، پرسشی طراحی شد که به طور خاص به ارتباط زنان و مردان نماینده در محیط کار سیاسی آن‌ها یعنی مجلس شورای اسلامی ایران می‌پرداخت.

در این راستا، چهار دلیل مختلف برای توزیع برابر زنان و مردان در پارلمان ارائه شد^{۲۶} و از اعضای پارلمان خواسته شد در هر مورد نگرش خود را با بیان «بسیار مهم»، «نسبتاً مهم»، «نه خیلی مهم» یا «اهمیتی ندارد» بیان کنند. شاخصی که برای پرسش‌ها به کار برده شد از ۰، به این معنا که هیچ یک از مباحث برای توزیع برابر جنسیتی اهمیت ندارند تا ۱۲، به این معنا که تمام مباحث مربوط به توزیع برابر جنسیتی از اهمیت بسیاری برخوردار هستند، متغیر بود^{۲۷}. ارزیابی چهار موضوع مختلف در جدول زیر نشان داده شده است. در این قسمت، نسبت نمایندگان زن و مردی که پاسخ «بسیار مهم» را انتخاب کرده‌اند، ارائه شده است.

بسیار مهم (درصد)			شاخص
تفاوت	مردان	زنان	
+۳۳	۴۰	۷۳	ترکیب پارلمان باید انعکاس دهنده مهم‌ترین گروه‌های جامعه باشد
+۴۸	۲۶	۷۴	زنان از دیدگاه‌ها، تجربیات و نقطه نظرات متفاوت برخوردارند
+۴۴	۱۶	۶۰	حضور زنان روند کار و فضای بحث‌ها در مجلس را تغییر خواهد داد
+۴۲	۸	۵۰	حضور زنان تأثیر ملموسی بر سیاست‌ها و سیاست-گذاری خواهد داشت

جدول ۴. نگرش نسبت به برابری جنسیتی میان نمایندگان مجلس شورای اسلامی

۲۶ پرسش‌های مطرح در این قسمت از کارهای هرنس (۱۹۸۷: ۲۳) الهام گرفته شده است که میان مباحث عدالت، منابع و علایق با توجه به نمایندگی زنان تمایز قائل شده است.

۲۷ میزان آلفا کرونباخ برابر با ۰٫۷۸ است که نشان‌دهنده پایایی و اعتبار بالای شاخص‌های مورد اندازه‌گیری است.

«جدول شماره ۵» میانگین نگرش ایدئولوژیک نمایندگان زن و مرد را نسبت به برابری جنسیتی برحسب جنسیت و با توجه به نگرش آن‌ها نسبت به پرسش توزیع جنسیتی در مجلس نشان می‌دهد. در این تحلیل، عواملی مانند گرایش حزبی، سن، تحصیلات و تجربه پارلمانی نیز در نظر گرفته شده است.

باید نسبت به سطح تخمین در پژوهش‌هایی از این نوع توجه ویژه داشت زیرا درصد کوچک یا بزرگی از پاسخ‌دهندگان به طور مطلق با یک پیشنهاد موافقت یا مخالفت می‌کنند. آنچه که ما می‌توانیم با اطمینان از آن نتیجه‌گیری کنیم، تفاوت میان گروه‌هاست. میانگین ۹٫۶ نشان می‌دهد که زنان در مجلس ایران نسبت به جامعه‌ای با برابری بیش‌تر زنان و مردان نگرش بسیار مثبتی دارند. میانگین نگرش نمایندگان مرد نیز ۸٫۲ بود که نشان می‌دهد نگرش کلی آن‌ها نیز مثبت است.

توجه به این نکته ضروری است که زنان در تمام گروه‌های مورد مطالعه بیش از گروه مردان نسبت به برابری جنسیتی مثبت‌اندیش بودند. این نتیجه‌گیری در مورد هر دو شاخص به دست آمد. تفسیر ما این است که ما یک قدم به جلو حرکت کرده‌ایم و تحلیل دقیق‌تر و صریح‌تری را می‌توانیم ارائه کنیم، زیرا این پژوهش فقط با پارلمان سروکار دارد و جامعه را در کل در نظر نمی‌گیرد و بر آینده نیز تأکید کمتری دارد.

تحلیل دقیق‌تر نشان می‌دهد که جنسیت و گرایش حزبی در توضیح دیدگاه‌های مختلف نسبت به برابری جنسیتی مهم‌ترین عوامل هستند. تحلیل رگرسیون (به پیوست مراجعه کنید) نشان می‌دهد که سن نمایندگان و تعداد دوره‌های حضور آن‌ها در مجلس تأثیری در نوع نگرش آن‌ها ندارد. تحصیلات تأثیر خاصی دارد و افراد با تحصیلات بالاتر نسبت به برابری جنسیتی مثبت‌اندیش‌تر از افراد با تحصیلات پایین‌تر هستند. اما این نتیجه فقط برای نمایندگان مرد قابل اعمال است و تأثیر آن هنگامی که با تأثیر گرایش‌های حزبی مقایسه شود، قابل اغماض است.

جدول ٥. نگرش نسبت به برابری جنسیتی میان نمایندگان مجلس شورای اسلامی به تفکیک

شاخص	گروه	برابری جنسیتی در جامعه (مقیاس ١٠-٠)			برابری جنسیتی در پارلمان (١٢-٠)		
		زنان	مردان	تفاوت	زنان	مردان	تفاوت
کل	نمایندگان	٩,٦	٨,٢	+١,٤	١٠,٣	٧,٧	+٢,٦
احزاب	اصلاح طلب	١٠	٩,٥	+٠,٥	١١,٢	٨,١	+٣,١
	اصولگرا	٨,٨	٦,٧	+٢,١	٨,٩	٦	+٢,٩
	اعتدالگرا	٩,٦	٨,٥	+١,١	١٠,٥	٨,٣	+٢,٢
سن	٥١ و بالاتر	٩,٥	٨,١	+١,٤	١٠,٣	٧,٦	+٢,٧
	٥٠ و پایین تر	٩,٨	٨,٧	+١,١	١٠,٥	٨,١	+٢,٤
تحصیلات	فوق لیسانس و بالاتر	٩,٦	٨,٣	+١,٣	١٠,٣	٧,٩	+٢,٤
	لیسانس و پایین تر	٩,٨	٧,٩	+١,٩	١٠,١	٧,٨	+٢,٣
سابقه حضور در پارلمان	چند دوره	٩,٥	٨	+١,٥	١٠,١	٧,٥	+٢,٦
	یک دوره	٩,٦	٨,٥	+١,١	١٠,٥	٧,٩	+٢,٦

توضیح: نگرش نسبت به «برابری جنسیتی در جامعه» از طریق این پرسش اندازه‌گیری شد که: «در فهرست زیر پیشنهادهاتی درباره نوع جامعه‌ای که می‌توانیم در تلاش برای دستیابی به آن در آینده باشیم، ارائه شده است. نظر شما درباره هر یک از این پیشنهادات چیست؟» یکی از پیشنهادهای عبارت از: دستیابی به «جامعه‌ای با برابری بیشتر میان زنان و مردان» بود. پاسخ‌ها در یک مقیاس صفر (پیشنهاد بسیار بد) تا ۱۰ (پیشنهاد بسیار خوب) ارائه شده بود و عدد ۵ پیشنهاد نه خوب و نه بد را نشان می‌داد. نگرش نسبت به «برابری جنسیتی در پارلمان» بر اساس یک شاخص تکمیلی به دست آمد. این شاخص با پرسشی مورد ارزیابی قرار گرفت که عبارت بود از: «دلایل مختلفی برای حضور برابر زنان و مردان در مجلس شورای اسلامی بیان شده است. فکر می‌کنید هر یک از مباحث زیر تا چه اندازه اهمیت دارد؟» ۱- ترکیب پارلمان باید انعکاس‌دهنده مهم‌ترین گروه‌های جامعه باشد. ۲- زنان از دیدگاه‌ها، تجربیات و نقطه نظرات متفاوت برخوردارند. ۳- حضور زنان روند کار و فضای بحث‌ها در مجلس را تغییر خواهد داد. ۴- حضور زنان تأثیر ملموسی بر سیاست‌ها و سیاست‌گذاری خواهد داشت. پاسخ‌ها به صورت «بسیار مهم»، «نسبتاً مهم»، «نه خیلی مهم» و «بدون اهمیت» ارائه شده بود. شاخص مورد نظر از ۰ (هیچ کدام از دلایل مهم نیستند) تا ۱۲ (تمام دلایل بسیار مهم هستند) متغیر بود.

به علاوه، تحلیل رگرسیون نشان می‌دهد که گرایش حزبی در پرسش‌های عمومی‌تر تا حدودی بیش از جنسیت تعیین‌کننده است. اما، هنگامی که بحث به پرسش‌هایی پیرامون توزیع برابر زنان و مردان در مجلس می‌رسد، قضیه برعکس می‌شود؛ در اینجا جنسیت بیش از گرایش حزبی تعیین‌کننده است. به این ترتیب، در این بستر تأثیر جنسیت با تأثیر گرایش حزبی قابل مقایسه است. این نتیجه نظریه سیاست حضور را تایید و حمایت می‌کند، زیرا به این ترتیب ثابت می‌شود که نمایندگان زن بیش از نمایندگان مرد علاقه زنان را نمایندگی می‌کنند.

در گام بعدی باید به بررسی تطابق این ارزیابی با نتایج حاصل از عملکرد نمایندگان مجلس پیرامون برابری جنسیتی پردازیم. نتایج «جدول شماره ۶» بر مبنای دو پرسش باز استخراج شد. در این دو پرسش از نمایندگان مجلس پرسیده شد «هنگام تبلیغات انتخاباتی کدام موضوع/مشکل را بیش‌تر مورد تأکید قرار داده‌اند» و «به کدام مسایل سیاسی شخصاً بیشتر علاقه‌مند بوده‌اند». پاسخ‌ها

شامل «مسایل زنان»، «تبعیض‌های جنسیتی»، «مسایل رفاهی برای زنان» و غیره بودند که در دسته «برابری جنسیتی» گنجانده شدند.

از این رو، به راحتی می‌توان ادعا کرد که برابری جنسیتی موضوع اصلی پارلمان ایران نیست و به همان راحتی می‌توان اعلام کرد که سیاست‌مداران مرد از این موضوع حمایت نمی‌کنند. در انتخابات ۱۳۹۴، ۱۲ درصد از نمایندگان زن راه‌یافته به مجلس در تبلیغات انتخاباتی خود بر برابری جنسیتی تأکید کرده بودند. اما نتایج مربوط به مردان برابر با صفر بود.

۱۳۹۴		کل نمایندگان				
تفاوت	مردان	زنان	تفاوت	مردان	زنان	
+۱۲	۰	۱۲	+۱۴	۲	۱۶	مسایل تبلیغاتی (%)
+۹	۱	۱۰	+۱۱	۱	۱۲	مسایل مورد علاقه شخصی (%)

جدول ۶. سیاست برابری جنسیتی به عنوان موضوع کار سیاسی نمایندگان مجلس

توضیح: این جدول نتایج دو پرسش «هنگام تبلیغات انتخاباتی بر کدام موضوع/مسئله بیش تر تأکید کردید؟» (حداکثر ۵ مورد) و «شخصاً به کدام مسایل بیش تر علاقه مند هستید؟» (حداکثر ۳ مورد) را به ترتیب نشان می‌دهد. پاسخ‌ها کدگذاری شدند. پاسخ‌هایی مانند برابری، مسایل زنان، تبعیض جنسیتی، عدالت جنسیتی، آسیب‌های زنان و غیره در دسته «برابری» قرار گرفتند.

بعد نظری مفهوم علایق زنان که توجه ما در اینجا بر آن متمرکز است، پذیرش نابرابری قدرت میان زنان و مردان است. فرضیه اصلی این است که هر چقدر یک نماینده مجلس بیشتر بر برابری جنسیتی تأکید و فعالانه‌تر موضوعات آن را پیگیری کند، بیش تر به نابرابری قدرت میان دو جنس اعتقاد دارد. اگر ما فقط بر مبنای رفتار اعضای پارلمان قضاوت کنیم، نتیجه این است که این موضوع در روند مجلس اهمیت چشم‌گیری ندارد و گروهی که فعالانه موضوعات برابری جنسیتی را دنبال می‌کند، بسیار کوچک است. به هر تقدیر، این نتایج نظریه سیاست حضور را تأیید می‌کند. گرچه گروهی که در این زمینه فعالیت می‌کند، خیلی بزرگ نیست، اما جالب است بدانیم که فقط و به طور انحصاری از زنان تشکیل شده است.

۶. سیاست تأمین رفاه اجتماعی

اکنون باید به قسمتی در مفهوم علائق زنان اشاره کنیم که با سیاست‌گذاری به منظور افزایش قدرت و توان‌مندی شهروندان زن سروکار دارد. گزاره مورد بررسی در این بخش عبارت است از: پرداختن به مسایل و خدمات مربوط به بارداری و زایمان و مراقبت‌های بهداشتی از موضوعات و مسایل مورد علاقه زنان در دستورالعمل‌های سیاسی است. این به معنای تجویز راه حل به خصوصی به نفع یا ضرر زنان نیست، بلکه مسئله این است که اگر این موضوعات در دستورالعمل‌های سیاسی حضور ندارد، پس ما به دنیای سکوت سیاسی پاتمن رجعت کرده‌ایم (به Halsaa, 1987 نیز می‌توانید مراجعه کنید).

همان‌گونه که قبلاً بیان شد، تمرکز این پژوهش بر روی سیاست‌مداران زن و مرد و هر گونه تفاوتی است که احتمالاً میان نگرش آن‌ها نسبت به موضوعات و وظایف نمایندگی وجود دارد.

در این تحلیل، تلاش پژوهش‌گران بر آن بود پرسش‌هایی را تدوین کنند که به طور مستقیم نمایندگان مجلس را به فکر پیرامون جنسیت تشویق نکند تا به پاسخ‌هایی دست یابیم که پاسخ‌دهندگان برای برآوردن انتظارات «زن‌سالاری»^{۲۸} یا «مردسالاری»^{۲۹} به آن تظاهر نکنند.^{۳۰} از این رو، رویه مجلس را از سه جهت بررسی کردیم: برخورد نمایندگان با رأی‌دهندگان؛ اولویت‌های شخصی نمایندگان و ارزیابی نمایندگان از آینده. شاخص‌ها به گونه‌ای انتخاب شد که به ثبات در پژوهش و روش دست یابیم تا نتایج معتبرتری به دست آید.

دو پرسش از پرسش‌های مطرح در این بخش قبلاً مورد بررسی قرار گرفته است. این دو پرسش عبارتند از: «کدام موضوع/موضوعات در تبلیغات انتخاباتی بیشتر مورد توجه شما بوده است؟» و «کدام موضوع/موضوعات سیاسی بیش‌تر مورد علاقه شخصی شما است؟» اما پرسش سوم عبارت است از: «به نظر شما، در آینده تلاش برای حل کدام موضوعات از منظر احزاب، مجلس و دولت از بیش‌ترین اهمیت برخوردار است؟» این پرسش جدید است.

28 Femininity

29 Masculinity

۳۰ این طرح با طرح مورد استفاده اسکچی تفاوت دارد. اسکچی (1992: 108) به مطالعه درک مفهوم زنانگی و مردانگی میان سیاست‌مداران می‌پردازد.

پاسخ‌ها کدگذاری شدند. در حدود ۳۰ موضوع مختلف ذکر شده بود. در اینجا، ما در پی بررسی موضوعاتی بودیم که به سیاست‌گذاری تأمین رفاه اجتماعی اشاره داشت. در این گروه سیاست‌گذاری اجتماعی، سیاست‌گذاری برای خانواده، مراقبت از سالخوردگان و مسایل مربوط به تأمین بهداشت و سلامت گنجانده شده بود. ارقام ذکر شده در جدول شماره ۷ درصدهایی است که به موضوعات تأمین رفاه اجتماعی اشاره دارد. ذکر یک یا چند مورد تفاوتی ایجاد نمی‌کرد، بلکه خط افتراق میان اشاره یا عدم اشاره به موضوعات سیاست‌گذاری‌های تأمین رفاه اجتماعی کشیده شده بود. از جدول شماره ۷ چند نتیجه مهم به دست می‌آید. اول این که، رابطه‌ای میان جنسیت سیاست‌مداران و میزان توجه آن‌ها به موضوعات سیاست‌گذاری تأمین رفاه اجتماعی وجود دارد. ۷۵ درصد از نمایندگان زن به موضوعات سیاست‌گذاری برای اجتماع، خانواده، سال‌خوردگان یا مراقبت‌های بهداشتی در تبلیغات انتخاباتی خود اشاره کرده بودند. این رقم در میان نمایندگان مرد به ۴۴ درصد می‌رسید. ۵۲ درصد از زنان نماینده سیاست‌ها و سیاست‌گذاری‌های رفاهی و تأمین اجتماعی را به عنوان زمینه مورد علاقه شخصی خود بیان کرده‌اند، در حالی که نسبت نمایندگان مرد با زمینه علاقه شخصی به سیاست‌گذاری‌های تأمین اجتماعی فقط ۱۰ درصد بود. این رقم درباره ارزیابی آن‌ها از موضوعات مهم آینده به ۵۲ درصد در میان زنان و ۳۱ درصد در میان مردان می‌رسید.

تفاوت	مردان	زنان	پرسش
+ ۳۱	۴۴	۷۵	موضوع تبلیغاتی
+ ۴۲	۱۰	۵۲	موضوع مورد علاقه شخصی
+ ۲۱	۳۱	۵۲	موضوع مهم آینده

جدول شماره ۷. سیاست‌گذاری تأمین رفاه اجتماعی به عنوان موضوعی در کار سیاسی نمایندگان مجلس (درصد)

توضیح: جدول بالا نتایج پاسخ به سه پرسش به ترتیب زیر را نشان می‌دهد: «هنگام تبلیغات انتخاباتی بر کدام موضوع/مسئله بیش تر تأکید کردید؟» (حداکثر ۵ مورد)، «شخصاً به کدام مسایل بیش تر علاقه‌مند هستید؟» (حداکثر ۳ مورد) و «به نظر شما تلاش برای حل کدام‌یک از مشکلات از منظر احزاب، مجلس و دولت

از بیش-ترین اهمیت برخوردار است؟» (حداکثر ۵ مورد).

دومین نتیجه مهم جدول شماره ۷ به مقایسه عرصه‌های مختلف مربوط می‌شود. تفاوت جنسیتی در مواردی که به عنوان موضوعات مورد علاقه بیان شده بود، برجسته‌تر از مواردی بود که در تبلیغات و مبارزات انتخاباتی بیان کرده بودند یا مواردی که به عنوان موضوعات مهم آینده طرح شده بود. در نظریه سیاست حضور، عرصه‌هایی با حداقل کنترل خارجی محوری‌ترین مسایل محسوب می‌شوند. بر این اساس، می‌توان در نظر گرفت که شاخص «علاقه شخصی» بهترین شاخص برای تطابق با فرضیات آن فیلیپس است.

«جدول شماره ۸» نشان می‌دهد که تفاوت‌های جنسیتی با در نظر گرفتن سایر عوامل همچنان باقی می‌مانند. این عوامل همان گونه که پیش از این نیز بیان شد عبارت‌اند از: گرایش حزبی، سن، تحصیلات و تجربه نمایندگی. اکنون حیطة تحلیل را به علائق شخصی نمایندگان محدود می‌کنیم.

نتیجه اصلی این است که سیاست‌مداران زن گروهی بوده‌اند که موضوعات مربوط به سیاست‌گذاری‌های تأمین رفاه اجتماعی را در کارهای پارلمانی خود دنبال کرده‌اند. نتایج نشان داده‌شده در جدول شماره ۸ نظریه سیاست حضور را مورد تأیید قرار می‌دهد.

اکنون این پرسش مطرح می‌شود که این تفاوت‌ها تا چه اندازه معنادار هستند. در کل، تفاوت‌های جنسیتی ۳۰ درصد یا بیش‌تر بود. این نتیجه به صورت کاملاً روشن معنادار بودن تفاوت جنسیتی را نشان می‌دهد. در نهایت، نتایج به دست آمده ثابت می‌کند: در کل، تعداد نمایندگان زن که به موضوع سیاست‌گذاری در تأمین رفاه اجتماعی اهمیت می‌دهند، بیش از مردان است و اهمیت جنسیت در مجلس شورای اسلامی کاملاً ملموس و معنادار است.

جدول شماره ۸. سیاست گذاری تأمین رفاه اجتماعی: کدام نمایندگان در مجلس شورای اسلامی بالاترین اولویت را به موضوعات سیاست گذاری اجتماعی، سیاست گذاری خانواده، سال مندان و یا مراقبت های بهداشتی درمانی به عنوان حوزه های مورد علاقه شخصی می دهند؟

تفاوت	مردان	زنان	گروه	شاخص
+ ۴۲	۱۰	۵۲	نمایندگان	کل
+ ۳۳	۱۷	۵۰	اصلاح طلب	احزاب
+ ۴۶	۱۰	۵۶	اصولگرا	
+ ۳۴	۱۰	۴۴	اعتدالگرا	
+ ۴۰	۱۱	۵۱	۵۱ و بالاتر	سن
+ ۴۸	۹	۵۷	۵۰ و پایین تر	
+ ۳۸	۱۵	۵۳	فوق لیسانس و بالاتر	تحصیلات
+ ۴۳	۷	۵۰	لیسانس و پایین تر	
+ ۴۰	۸	۴۸	چند دوره	سابقه حضور در پارلمان
+ ۴۱	۱۵	۵۶	یک دوره	

توضیح: در این جدول نتایج پاسخ به پرسش «شخصاً به کدام مسایل بیشتر علاقه مند هستید؟» (حداکثر ۳ مورد) آورده شده است.

در بخش دیگری، از نمایندگان مجلس پرسیده شد حضور زنان در مجلس در تصویب قوانین مختلف تا چه اندازه مؤثر بوده است. «جدول شماره ۹» پاسخ های نمایندگان را در دو گروه «بسیار مهم» و «بدون اهمیت» نشان می دهد.

جدول شماره ۹. حضور زنان در مجلس در تصویب قوانین زیر تا چه اندازه مؤثر بوده است؟

گزاره	بسیار مهم (%)	بدون اهمیت (%)
مبارزه با خشونت	۶۷	۲۹
حمایت از کودکان	۷۹	۲۱
بهداشت کودکان	۷۱	۲۵
تحصیل و آموزش کودکان	۷۱	۲۵
حمایت مالی کودکان مانند نفقه	۶۷	۲۹
استخدام و حقوق و دست‌مزد برابر	۵۰	۵۰

این نتایج به خوبی نشان دهنده تأثیرگذاری نمایندگان زن بر موضوعات تأمین رفاه اجتماعی در مجلس شورای اسلامی ایران است.

نتیجه گیری

بر مبنای تعریفی که ارائه شد، انکار این نتیجه که علایق زنان در درجه اول به وسیله سیاستمداران زن نمایندگی می‌شود، مشکل خواهد بود و نتایج نشان‌دهنده تأیید نظریه سیاست حضور به صورت تجربی در پژوهش حاضر است و «بی‌طرفی جنسیتی» ساده و بدون اندیشه‌ورزی سیاست را به چالش می‌کشد. امروزه، گرایش‌های حزبی سیاستمداران در مرکز توجه قرار دارد، در حالی که عواملی مانند جنسیت که به نیمی از جمعیت کشور مربوط می‌شود، هنوز در دنیای سیاسی کشور ما در حاشیه قرار دارد. یکی از یافته‌هایی که این دیدگاه را تأیید می‌کند، این است که سیاستمداران مرد به علایق زنان در کارهای پارلمانی خود اولویت لازم را نمی‌دهند. بنابراین، لازم است زنان کرسی‌های بیش‌تری را در مجلس را به دست آورند تا سیاستمداران بیش‌تری موضوعاتی مانند برابری جنسیتی و تأمین رفاه اجتماعی را در اولویت کاری خود قرار دهند.

در کل، باید گفت که افزایش مشارکت و حضور پررنگ‌تر زنان به معنای آن است که یک تغییر تأکیدی در دستور کار سیاسی رخ می‌دهد و به علایق زنان توجه بیش‌تری می‌شود. البته در طولانی مدت، زنان و مردان برای کسب قدرت باید تلاش کنند تا در تمام زمینه‌های سیاسی به یک اندازه تأثیرگذار باشند. اما ما بر این اعتقادیم که حرکت از یک نسبت کوچک نمایندگان زن به سمت یک نسبت بزرگ، بدون عبور از صحنه‌ای که در آن الگوهای «مردانه» و «زنانه» در محتوای سیاست ظهور پیدا کنند، تقریباً غیرممکن است.

پیوست

توضیح نگرش نمایندگان مجلس شورای اسلامی نسبت به برابری جنسیتی ضریب رگرسیون

مدل شماره یک

شاخص	برابری در جامعه	برابری در پارلمان
جنسیت	۱,۱۱*	۲,۱۱*
حزب	۱,۷۳*	۲,۰۹*
سن	۰,۲۱	۰,۰۱
تحصیلات	۰,۳۹*	۰,۳۶
تجربه پارلمانی	۰,۲۵	۰,۳۴
R ^۲ تعدیل شده	۰,۳۴	۰,۴۳

* ضرایب مهم آماری (سطح ۰,۰۵).

شاخص	زنان		مردان	
	برابری در جامعه	برابری در پارلمان	برابری در جامعه	برابری در پارلمان
حزب	۰,۸۶*	۱,۶۴*	۲,۱۷*	۲,۳۰*
سن	۰,۱۶	-۰,۰۱	۰,۲۷	۰,۰۴
تحصیلات	-۰,۲۲	۰,۳۲	۰,۷۵*	۰,۳۹
تجربه پارلمانی	۰,۱۲	۰,۲۷	۰,۲۸	۰,۳۹
R ^۲ تعدیل شده	۰,۰۸	۰,۰۹	۰,۲۷	۰,۲۳

* ضرایب مهم آماری (سطح ۰,۰۵).

متغیرهای وابسته	ارزش	گستره
برابری در جامعه	۰-۱۰	بسیار بد - بسیار خوب
برابری در پارلمان	۰-۱۲	بدون اهمیت - بسیار مهم

متغیرهای مستقل

تمام متغیرهای مستقل دوگانه هستند. در مدل شماره ۱، جنسیت به صورت یک متغیر مستقل میان سایر متغیرها در نظر گرفته شده است. در مدل شماره ۲، رگرسیون به طور جداگانه میان نمایندگان زن و مرد محاسبه شده است.

جنسیت	مرد = *	زن = ۱
حزب	اعتدال = *	سایر احزاب = ۱
سن	۵۱ و بالاتر = *	۵۰ و پایین تر = ۱
تحصیلات	لیسانس و پایین تر = *	فوق لیسانس و بالاتر = ۱
تجربه پارلمانی	چند دوره = *	یک دوره = ۱

منابع

الف) منابع فارسی

- دارابی، علی. (۱۳۸۸). بنیان‌های نظری رفتار انتخاباتی شهروندان در جمهوری اسلامی، فصلنامه پژوهش‌های ارتباطی، سال شانزدهم، شماره ۱، صص ۲۷-۹.
- سمیعی اصفهانی، علیرضا. (۱۳۹۲). روش و نظریه فمینیستی در علم سیاست، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال هشتم، شماره ۴، صص ۲۱۰-۱۸۳.
- عیوضی، محمدرحیم و زهره همتی. (۱۳۹۳). زنان ایرانی در مجلس شورای اسلامی با تأکید بر نظریه گزینش سیاسی، زن در توسعه و سیاست، دوره ۱۲، شماره ۱، بهار، صص ۱۱۰-۹۳.
- قاسمی، حاکم و فاطمه معالی. (۱۳۹۳). عوامل محدود ماندن مشارکت سیاسی زنان، پژوهشنامه علوم سیاسی، دوره ۱۰، شماره ۱، زمستان، صص ۱۵۶-۱۲۴.
- کار، مهرانگیز. (۱۳۷۹). مشارکت سیاسی زنان، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- مسعودنیا، حسین، مینا نظری و نجات محمدی فر. (۱۳۹۲). مطالعه تطبیقی حضور زن در قوه مقننه، تحولات قبل و بعد از انقلاب اسلامی ایران، زن در توسعه و سیاست، زمستان، دوره ۱۱، شماره ۴، صص ۵۹۴-۵۷۵.
- حاجی پور ساردویی، سیمین و مجتبی مقصودی. (۱۳۹۵). تحلیل فرهنگی سیاست حضور زنان در مجلس شورای اسلامی ایران، پژوهشنامه علوم سیاسی، دوره ۱۱، شماره ۴، پاییز، صص ۷۰-۴۱.
- موحد، مجید، حلیمه عنایت و آرش پورنعمت. (۱۳۸۷). بررسی رابطه میان سرمایه اجتماعی و مشارکت سیاسی زنان، پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی، ویژه پژوهش‌های اجتماعی، صص ۱۹۰-۱۶۱.

ب) منابع انگلیسی

- Bernard, J. (1971). *Women and the Public buerest, An Essay on Policy and Protest*. Chicago: Aldine/Athertone.
- Dahl, R. (1989). *Democracy and its Critics*. New Haven: Yale University Press.

Dahlerup, D. (ed.) (2006). **Women, Quotas, and Politics**. New York: Routledge.

Darcy, R., Welch, S. & Clark, J. (1994). **Women, Elections and Representation**, Lincoln and London: University of Nebraska Press.

Diamond, I. & Hartsock, N. (1981). *Beyond Interests in Politics: a Comment on Virginia Sapiro's "When Are Interests Interesting? The Problem of Political Representation of Women"*, **American Political Science Review**, 3, 717-23.

Esaiasson, P. (2000). *Focus of Representation*, in Esaiasson, P. & Heidar, K., eds., **From Westminster to Congress and Beyond. The Nordic Experience**, Columbus: Ohio State University Press.

Esaiasson, P. & Holmberg, S. (1996). **Representation from Above, Members of Parliament and Representative Democracy in Sweden**, Aldershot: Dartmouth.

Halsaa, B. (1987). **Welfare State and Woman Power: Essays in State Feminism**, Oslo: Oslo Norwegian Press.

Inglehart, R. & Norris, P. (2003). **Rising Tide: Gender Equality and Cultural Change around the World**, New York: Cambridge University Press.

Jonasdottir, A. (1991). **Low Power and Political Interests, Towards a Theory of Patriarchy in Contemporary Western Societies**, Orebro: Orebro Studies, No. 7.

Kaiser, P. (2001). **Strategic Predictors of Women's Parliamentary Participation: A Comparative Study of Twenty – Three Democracies**, Department of Political Science, University of California.

Karvonen, L. & Selle P., eds. (1995). **Women in Nordic Politics Closing the Gap**, Aldershot: Dartmouth.

Kittilson, M. C. (2006). **Challenging Parties, Changing Parliaments: Women and Elected Office in Contemporary Western Europe**, Columbus OH: Ohio State University Press.

Klingemann, H.-D., Hofferbert, R. & Budge, I. (1994). **Parties, Policies and Democracy**, Boulder: West view Press.

Krook, M. L. (2010). *Women's Representation in Parliament: A Qualitative Comparative Analysis*, **Political Studies**, Vol. 58, 886-908.

Krook, M. L. (2009). **Quotas for Women in Politics: Gender and Candidate Selection Reform Worldwide**, New York: Oxford University Press.

Lovenduski, J. & Norris, P., eds. (1996). **Women in Politics**. Oxford: Oxford University Press.

Matland, R. E. (1998). *Women's Representation in National Legislatures: Developed and Developing Countries*, **Legislative Studies Quarterly**, 23 (1), 109-125.

McAllister, I. & Studlar, D. (1992). *Gender and Representation among Legislative Candidates in Australia*, **Comparative Political Studies**, 3, 388-411.

Norris, P. & Lovenduski, J. (1995). **Political Recruitment, Gender, Race and Class in the British Parliament**, Cambridge: Cambridge University Press.

Norris, P., Vallance, E. & Lovenduski, J. (1992). *Do Candidates Make a Difference? Gender, Race, Ideology and Incumbency*, **Parliamentary Affairs**, 4, 496-517.

Okin, S. (1995). *Politics and the Complex Inequalities of Gender*, in Miller, D. & Walzer, M. (eds.), **Pluralism, Justice and Equality**, Oxford: Oxford University Press.

Pateman, C. (1988). **The Sexual Contract**, Cambridge: Polity Press.

Pateman, C. (1989). **The Disorder of Women, Democracy, Feminism and Political Theory**, Cambridge: Polity Press.

Pateman, C. (1992). *Equality, Difference, Subordination: the Politics of Motherhood and Women's Citizenship*, in Bock, G. & James, S., (eds.), **Beyond Equality and Difference**, London: Routledge.

Peterson, A. (1984). *The Gender-Sex Dimension in Swedish Politics*, **Acta Sociologica**, 1, 3-17.

Phillips, A. (1991). **Engendering Democracy**, Cambridge: Polity Press.

Phillips, A. (1995). **The Politics of Presence**, Oxford: Oxford University Press.

Phillips, A., ed. (1998). **Feminism and Politics**, Oxford: Oxford University Press.

Pitkin, H. (1967). **The Concept of Representation**, Berkeley: University of California Press.

Purdy, E. (1991). **The Representation of Women and Women's Issues: Differences in Voting Patterns of Male and Female Members of the House of Representatives**, Ann Arbor: UMI.

Resenbluth, F., Salmond, R. and Thies, M. F. (2006). *Welfare Works: Explaining Female Legislative Representation*, **Politics and Gender**, 2 (2), 165-192.

Sclozman, K., Burns, N., Verba, S. & Donahue, J. (1995). *Gender and Citizen Participation: Is There a Different Voice?*, **American Journal of Political Science**, 2, 267-93.

Thomas, S. (1994). **How Women Legislate**, Oxford: Oxford University Press.

Vega, A. & Firestone, J. (1995). *The Effects of Gender on Congressional Behavior and the Substantive Representation of Women*, *Legislative Studies Quarterly*, 2, 213-22.

Wångnerud, L. (2000). Representing Women, in Esaiasson, P. & Heidar, K. (eds.), *From Westminster to Congress and Beyond. The Nordic Experience*, Columbus: Ohio State University Press.

Young, I. (1990) *Justice and the Politics of Difference*, Princeton: Princeton University Press.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی